

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۴۰۳، صص ۳۸۰-۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۴

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بررسی مفهوم «علم» و «عالم» در آثار احمد جام

دکتر عفت نجانوبری^۱

۳۸۰

چکیده

مفهوم علم و عالم در متون اسلامی ادبیات فارسی چه در حوزه کلام و چه در حوزه عرفان و تصوف بسیار مورد توجه و چالش برانگیز بوده است. این پژوهش به بررسی و تحلیل مفهوم علم و عالم از دیدگاه احمد جام و مقایسه آن با تعاریف برخی از صاحب نظران در متون عرفانی و اسلامی ادبیات فارسی به شیوه توصیفی-تحلیلی پرداخته است و به این پرسش ها پاسخ می-دهد: علم از دیدگاه شیخ جام چیست؟ عالم کیست؟ نقاط مشترک و تفاوت دیدگاه او درباره مفهوم علم با سایر صاحب نظران در حوزه کلام، حدیث و تصوف کدامند؟ با استناد به آثار شیخ جام که بیانگر اندیشه صوفیانه شریعت محور اوست روشن شد: در نزد او علم و معرفت دو مقوله جدا از یکدیگرند. شیخ جام برای واژه علم دو مفهوم قائل شده است، مفهومی کلی که در بسیاری از گزاره های او با مفهوم دانش و آگاهی مترادف است، و مفهومی تخصصی، به این تعبیر که علم واقعی و برتر را علم خداشناسی و علم باطن یا علم سر می داند. او مانند گذشتگان خود علم طب، نجوم یا حساب را در زمره حرفه ها و پیشه ها می آورد که سود و نفع آن مشروط به پابندی به ملکات اخلاقی است. او در این مورد تالی اهل حدیث و صوفیان متشرعی چون هجویری است. شیخ نشان علم را در عملکرد عالمان و دانشمندان جستجو می کند و در مواردی آن را با عمل صالح مترادف می داند.

کلیدواژه ها: مفهوم علم، عالم، تصوف، آثار احمد جام.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.



مقدمه

معنای ابتدایی علم و دانش در متون ادبی و اسلامی دانستن در برابر ندانستن، دانایی در برابر نادانی بوده است. عالم و دانا به کسی گفته می‌شد که نسبت به دانش‌های زمانش جاهل نباشد. سیر تحول مفهوم علم، تعاریفی تخصصی‌تر در حوزه‌های مختلف را از این مفهوم ارائه داده است. این مفهوم در ادبیات فارسی تا قرون هفتم و هشتم در چند مسیر و دیدگاه مشخص تعریف شده که با مفاهیم امروزی آن یعنی ساینس (science) فاصله زیادی داشته است. به طور کلی در این متون، به مفهوم علم و عالم در دانش حدیث، در معنای صوفیانه و عرفانی آن و در اندیشه کسانی چون فارابی، ابن سینا و خواجه نصیر و... بسیار خاص پرداخته شده است. در بسیاری از گزاره‌های این متون مفهوم واژه علم با مفهوم دانش و به تعبیر امروزی نالج (knowledge) مترادف است و هنگامی که از علم طب، نجوم یا حساب که امروزه در حوزه اصطلاح ساینس تعریف می‌شوند، نام برده می‌شود آنها را در زمره حرفه‌ها و پیشه‌ها می‌آورند که برای کسب نان و گذران زندگی انسان است و سود و نفع آن مشروط به پابندی به اصول اخلاقی و شرعی است. برخی یافته‌ها نشان می‌دهد که علم زیان‌آور یا بدون سودمندی وجود ندارد، بلکه ممکن است علم یا حرفه‌ای در مقام مقایسه با سایر علوم در مرتبه‌ای نازل‌تر قرار گیرد و تأکید بر زیان‌آور و مخرب بودن عالم و دانشمندی است که از علوم بدون درک علم باطن و ملکات اخلاقی استفاده می‌کند و به مردم آموزش می‌دهد. این پژوهش به بررسی و تحلیل این مفاهیم از دیدگاه احمد جام، صوفی شریعت‌محور، و مقایسه آن با تعاریف سایرین در متون عرفانی و اسلامی ادبیات فارسی به شیوه توصیفی-تحلیلی پرداخته است.

پیشینه تحقیق

درباره مفهوم علم و عالم در آثار شیخ جام به طور اخص پژوهشی انجام نشده است. احمد سرفرازی در پایان‌نامه‌اش با عنوان «فرهنگ موضوعی آثار شیخ جام» به صورت اجمال به این موضوع پرداخته است. این پژوهش به طور مشخص به تحلیل اندیشه و نظر شیخ درباره علم و عالم به طور مبسوط با استناد به آثار منشور او پرداخته، تقریباً به تمامی گزاره‌های این آثار درباره این مفاهیم استناد شده است و دیدگاه‌های برخی از اهل حدیث، فلاسفه و متصوفان دیگر برای روشن شدن تفاوت‌ها و شباهت‌های نظری آنها با دیدگاه‌های شیخ جام بیان شده است.

روش تحقیق

این پژوهش به بررسی و تحلیل مفهوم علم و عالم از دیدگاه احمد جام با استناد به آثار شیخ به شیوه توصیفی-تحلیلی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای پرداخته است و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: علم از دیدگاه شیخ جام چیست؟ عالم چیست؟ نقاط مشترک و تفاوت دیدگاه او درباره مفهوم علم با سایر صاحب‌نظران در حوزه کلام، حدیث و تصوف کدامند؟

مبانی تحقیق

مختصری درباره شیخ احمد جام

زرین‌کوب درباره شیخ جام می‌نویسد: «شیخ جام که به عنوان پیرجام و ژنده‌پیل و شیخ-الاسلام نیز مشهور است ابونصر احمد نام داشت. در محرم سنه ۴۴۰ در قریه نامق ترشیز ولادت یافت... چنانکه خودش می‌گوید تا بیست و دوسالگی عمر در بطالت گذراند و حتی از میخوارگی نیز برکنار نماند. ظاهراً در همین اوان بود که توبه کرد و در عزلت و انزوا به عبادت و به کسب علم و شریعت پرداخت... در فراغتی که در طی عزلت و انقطاع خویش به دست آورد احمد تائب با قرآن و حدیث آشنایی یافت. چهل‌ساله بود که از عزلت کوهستان بیرون آمد و به وعظ و ارشاد خلق پرداخت.» (۱۳۹۶: ۸۱-۸۰) شیخ احمد در امر به معروف و نهی از منکر فوق‌العاده خشن و سختگیر بود و در رد سخنان طاعنان می‌گفت که دعوی ما دعوی لغت و اعراب نیست، دعوی اصول دین است و معرفت. او تأکید می‌کند که هر سخنی که می‌گوید و هر نقدی که می‌کند دست‌زده و زبان‌زده کسی نیست، بلکه براساس علم لدنی اوست. (ر.ک: همان: ۸۲) شیخ جام پس از بازگشت از حج در محرم ۵۳۹ ه.ق در خانقاه خودش در سن نود و شش سالگی چشم از جهان فرو بست. (ر.ک: همان)

آثار احمد جام

آثار احمد جام در مجموع شامل یک رساله، دوازده کتاب به نثر و یک دیوان شعر است که البته برخی از آنها از میان رفته است. آنچه اکنون برای ما مانده عبارت‌اند از: رساله سمرقندیه، انس‌التائیین، بهارالحقیقه، کنوزالحکمه، مفتاح‌النجات، سراج‌السائرین و روضه‌المذنبین و دیوان اشعار. دیگر آثار شیخ شامل: فتوح‌الروح، اعتقادنامه، زهدیات، تذکیرات و یک مجلد از سراج‌السائرین در هجوم تاتار از میان رفته است. (ر.ک: فاضل، ۱۳۸۳: ۱۰۶) با توجه به اینکه شیخ جام از نژاد عرب بود و جد اعلای او را جریربن عبدالله بجلی صحابه پیامبر(ص) دانسته‌اند و

در عصر او زبان عربی در میان صوفیان و عرفا رواج داشته است، هیچ اثری به زبان عربی ندارد و همه کتاب‌های او به زبان فارسی نگاشته شده است. (ر.ک: سرفرازی، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۳) استناد ما در این پژوهش به دو اثر او انس‌التائیین و کنوزالحکمه است.

مفهوم لغوی و اصطلاحی علم و عالم از دیدگاه‌های مختلف

علم در لغت به معنی درک کردن حقیقت چیزی، شناخت، دانش (ر.ک: لاروس: ذیل واژه العلم) و عالم به معنی دانشمند و خردمند (ر.ک: همان: ذیل واژه العالم) است. در زبان عربی واژه علم بر یک مفهوم انتزاعی و جامع دلالت دارد، یعنی مفهوم دانش به‌طور کلی و نه به صورت تفکیک‌شده آن به معنای دانش‌ها و تخصص‌های طبقه‌بندی شده مختلف. در جوامع اسلامی، مفهوم علم به معنای تخصص‌های علمی مختلف پس از تماس اندیشه اسلامی با مناطق و اندیشه‌های جدید شکل گرفت. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۸: ۷۱۱)

هیچ مفهومی به اندازه علم در ساختن یک تمدن نقش ندارد. محقق داماد یکی از گره‌گاه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی را جایگاه علم در این تمدن می‌داند. او بر این نظر است که در یک دیدگاه علم به معنی ساینس در سیر تاریخ آن در تمدن اسلامی همواره رو به افول بوده است، و دیدگاه دیگر ضمن رد این افول علم را به معنای نالچ مراد می‌کند و از پویایی و مانایی آن در گستره تمدن اسلامی دفاع می‌کند. (ر.ک: همان: ۱۲) با کنار گذاشتن تمامی برداشت‌ها از مفهوم علم در اندیشه اسلامی می‌توان سه تلقی از آن مشاهده کرد:

۱- دانش به معنای مجموعه کلیت منسجم از عنوان‌های جداگانه. (این تعریف در برابر دیدگاه دوم رنگ می‌بازد)

۲- دانش به مثابه یک کلیت غیرقابل تفکیک. بر مبنای این اندیشه تمام علوم و تمام هنرها یک ریشه و یک بنیان واحد دارند و تفاوت‌های ظاهری آنها بر مبنای امور جزئی و ظاهری است. اساس این دیدگاه بر مبنای دینی دانستن تمامی دانش‌ها گذاشته شده است، یعنی همه علوم برای رستگاری ضروری است. این کلیت هویت دینی دارد، بنابراین علم یکسره مترادف دین است و هرچه رنگ و بوی دینی ندارد به‌طور کلی علم نیست.

۳- سومین تلقی از مفهوم علم در اندیشه اسلامی برداشتی نزدیک به برداشت امروزی از آن است، به این معنا که واژه علم را به هریک از تخصص‌ها و دانش‌های تفکیک‌شده گوناگون نسبت دهیم. (ر.ک: همان: ۷۱۲) البته باید توجه داشت که تمایز نهادن بین اینکه واژه علم

دلالت بر مفهوم انتزاعی دانش دارد یا نشان‌دهنده رشته‌های علمی مختلف است، دشوار است. (ر.ک: همان)

پرسش‌هایی که همواره درباره علم در مطالعه متون اسلامی چه مبتنی بر کلام، چه مبتنی بر آیات قرآن و احادیث و تفاسیر آنها و چه در زمینه عرفان و تصوف مطرح بوده و هست این است که آیا علم بشری نزد این گروه‌ها به رسمیت شناخته می‌شود؟ آیا برگرفته از علم الهی و شعاعی از آن است؟ یا اینکه ربطی به علم الهی ندارد؟ آیا علم به معنی ساینس یا به تعبیری ساده‌تر علم بشری مشروعیتی مستقل دارد یا مشروعیت خود را از دین می‌گیرد؟ برترین ویژگی علم بشری سعادت دنیوی و یا به تعبیری دنیاگرایی آن است. چگونه علم بشری و دنیایی می‌تواند آخرت‌گرا باشد؟ نکته دیگری که میان مسلمانان به گواهی احادیث و روایات مطرح بوده این است که کدام علم بهتر است و کسب آن در اولویت است؟ این نگرش براساس حدیثی از رسول خدا(ص) است که فرمود: «أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَعِلْمُ الْأَبْدَانِ» (مجلسی، ج ۱، ۲۲۰، حدیث ۵۲) و حدیثی دیگر که می‌فرماید: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (سیوطی، ج ۱، ۲۲۳) علم سودمند چیست و علم غیرسودمند کدام است؟

مفهوم علم و عالم در ادبیات فارسی در چند مسیر و دیدگاه تعریف شده است. دیدگاه ادبای بزرگی چون فردوسی، سنایی و نظامی، دیدگاه صاحب‌نظران در دانش حدیث، در معنای صوفیانه و زمینه عرفانی، در اندیشه کسانی چون فارابی و ابن سینا و خواجه نصیر و... در شاهنامه فردوسی اگر واژه دانش را معادل علم بدانیم، علم و دانش دانستن در برابر ندانستن و دانایی در برابر نادانی است. فردوسی دانش و دانایی را موجب توانایی فردی و اجتماعی می‌داند:

توانا بود هرکه دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود
(فردوسی، ۱۳۸۴: ج ۱، بیت ۱۶)

شاید بتوان این تعبیر فردوسی را معادل نالج اکنون دانست. نکته مهم در این متن حماسی این است که فردوسی نیز در ابیاتی دانش را ابزاری برای شناخت خداوند و سپاس از او و آرامش بشر می‌داند:

به دانش فزای و به یزدان گرای که اویست جان ترا رهنمای
(همان، ج ۸، بیت ۳۸۳۳)

و:

بیاموز و بشنوز هر دانشی که یابی ز هر دانشی رامشی
(همان، ج ۱، بیت ۲۷۲)

۳۸۵

و نظامی نیز بر اساس حدیث پیامبر(ص) در منظومه لیلی و مجنون گفته است:

پیغمبر گفت علم علما علم الادیان و علم الابدان
در ناف دو علم بوی طیب است وان هر دو فقیه یا طیب است
می‌باش طیب عیسوی هاش اما نه طیب آدمی‌گوش
می‌باش فقیه طاعت‌اندوزز اما نه فقیه حیل‌آموز
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۵، بیت ۶۵۱)

محقق داماد درباره این ابیات می‌نویسد: از دیدگاه نظامی علم هرچه می‌خواهد باشد چه تجربی، چه انسانی از آن نظر که علم است مایه تربیت انسان نمی‌گردد. مطلوب اسلامی علم همراه با ملکات اخلاقی است. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۸: ۱۲)

سنایی نیز مبنای علم‌آموزی را ملکات اخلاقی می‌داند و براین نظر است که عالم اگر متخلق به اخلاق نیک نباشد حریص می‌شود و به سبب علمی که دارد در بدی کردن و اعمال خلاف مسلط‌تر است:

چو علم آموختی از حرص آنگه ترس کاندل شب
چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا

(سنایی، ۱۳۸۱: ۶۱)

فردوسی و سنایی یک تعبیر کلی از مفهوم علم ارائه دادند که معادل دانش و آگاهی یا همان نالچ است و نتیجه در هر سه مورد مشترک است: علم و دانش باید مبتنی بر ملکات اخلاقی باشد و ابزاری برای شناخت یزدان و سپاس او و سعادت بشر. ناصر خسرو دیندار را اهل خرد و اهل خرد را دیندار می‌داند، یعنی دین و دانش در نزد او دو روی یک سکه‌اند و تفکیک‌ناپذیر.

چون دین و خرد هستان چه باک گر ملک دنیا به دست ما نیست
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: قصیده ۵۱)

باید توجه داشت که در دید فلسفی ناصرخسرو علم دینی، علم افلاطونی و علم اهل بیت همه در کنار هم قرار دارد و گسترش جهل را در طرد این علوم از یکدیگر می‌داند. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۸: ۶۶۷)

و در دیدگاه او ثمره دانش تسلط بر چرخ و طبیعت است:
درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را
(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: قصیده ۶۴)

در ادامه با اشاره‌ای مختصر به نظرات برخی از علمای علم کلام، حدیث، فلسفه و اهل تصوف و ادب درباره مفهوم علم و عالم به‌طور نمونه، خواهیم دید که چگونه این مفهوم تخصصی‌تر می‌شود و به انواعی تقسیم می‌شود که از نظر مرتبه با هم متفاوت هستند.
حارث محاسبی و ابن عبدالبر از محدثانی هستند که تعاریفی بر پایه احادیث ائمه ارائه داده‌اند.

حارث محاسبی (۲۴۳-۱۶۵) که بنا بر گفته جعفریان از نخستین نظریه‌پردازان عرفان نظری مبتنی بر قرآن و حدیث است در رساله العلم، علم را به سه دست تقسیم می‌کند: علم احکام دنیا که همان علم ظاهر است. علم احکام آخرت که علم باطن است و سوم علم احکام الله در میان خلق. از دید حارث علم اصلی علم آخرت است. علمی که وراثت انبیا خوانده شده است. تأکید او بر این است که آدمی که اهل دنیا باشد و رغبت در آخرت نداشته باشد در مذهب رسول‌الله عالم شناخته نمی‌شود. او با اتکا بر این روایت: «شر شیء شرار العلما» بدترین چیز را شرار العلما دانسته و آنها را گمراه می‌داند. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۸: ۸۶-۸۴)

ابن عبدالبر قرطبی (متوفای ۴۶۳) جمع‌کننده متون حدیثی که مفصل‌ترین کتاب درباره ماهیت و چگونگی علم دارد (البته باید اشاره کرد که منظور او از علم به‌طور مشخص علم حدیث است که پایه و اساس است) بر این نظر است که: «اهالی دیانات مختلف علم را در سه بخش می‌دانند: علم اعلی، علم اسفل و علم اوسط. علم اعلی همان علم دین است که محتوی آن همان است که در کتاب خدا و زبان انبیا آمده است. علم اوسط معرفت علوم دنیاست مانند: علم طب و هندسه. علم اسفل، صناعات و کارهایی از قبیل شنا، اسب‌سواری و زی و تزویق و خط و اعمالی مانند اینهاست که با تجربه به‌دست می‌آید.» (همان: ۱۳۳) ابن عبدالبر این تعریف از علم را متعلق به فلاسفه می‌داند، به‌طوری که علم اعلی را علم قیاس در علوم غلوی می‌داند که

بالا‌تر از طبیعت و فلک است مثل سخن گفتن دربارهٔ حدوث عالم و زمان و اموری از این دست و علم اوسط به گفتهٔ فلاسفه بر چهار قسم است: علم حساب، تنجیم، طب و موسیقی که علم اخیر برای شناخت الحان و اصوات و اوزان و احکام صنوف ملامی است! از نظر عبدالبر موسیقی همان لهُو است که نزد همه ادیان مطرود و منفور است. اما علم حساب در شناخت عدد و ضرب و تقسیم و جز اینها و نیز شناخت خط و دایره و نقطه و اشکال مختلف مورد نیاز است. ثمرهٔ علم نجوم نیز برای اهل ادیان شناخت افلاک و مسیر حرکت آنها، شناخت بروج دوازده‌گانه، شناخت وقت و ساعت هلال و مسائلی از این دست مانند خسوف و کسوف است و علم طب که برای شناخت طبایع، نباتات و اشجار و آب‌ها و معادن و خواص حیوان ... است علم دوم از علم وسط است که به آن علم‌الابدان گفته می‌شود. اما علم سوم که اسفل است همان تجربه‌های عملی است (منظور مشاغل و پیشه‌هاست). (ر.ک: همان: ۱۳۴-۱۳۵) به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی بعد از تقسیم‌بندی فارابی (البته با تفاوت آشکار) که در ادامه خواهیم گفت تقریباً جایگاه مستقلی برای علوم دنیایی که به ساینس امروز نزدیک است قائل شده است که همان علم اوسط است و حرفه‌ها را مانند سایرین در نازل‌ترین نوع علم قرار داده است.

راغب اصفهانی از ادبای معروف قرن چهارم در رساله‌اش با عنوان رساله فی فضیله الانسان بالعلوم نسبت انسان با علم را بررسی می‌کند، به‌طوری که بر این نظر است که برتری انسان به علم او است. این نظر در اعتقاد فلسفی او ریشه دارد که بشر از نخستین روزهایی که متوجه آگاهی عقلانی خود شده، به آن توجه داشته است و برتری او بر حیوانات و جمادات به سبب همین علم و آگاهی عقلانی است. به‌طور کلی راغب علم را برای انسان وسیله‌ای می‌داند که می‌تواند برای یکی از اهداف زیر باشد: اول برای نجات جان از آلام و فراهم کردن زمینه برای ابدیت؛ دوم برای نجات بدن در این دنیا از آلام و دردها و سوم برای بهتر کردن زندگی برای بدن از داشتن مال و منصب و یاران. برای دستیابی به هرکدام از اینها دانشی لازم است و بهترین دانش آن است که به بهترین هدف پیوند بخورد: بقای سرمدی و ابدی. بدین ترتیب بهترین علم علم‌الادیان است که می‌توان به وسیلهٔ آن به بقاء سرمدی رسید. پس از آن علم-

الابدان است و سوم علم‌الاکتساب است که برای رزق و روزی است. (همان: ۱۸۳-۱۸۲)

ابوحاتم رازی (۳۲۲) از ادیبان فیلسوف و دین‌شناس متمایل به اندیشهٔ اسماعیلیه در کتاب الزینه خود آورده است: حکما گفته‌اند علم دو قسم است: علم دینی و علم دنیوی. علم دینی

سهم علما و حکماست که دنبال آخرت و امر نجات هستند، اما علم دنیوی برای کسانی است که دنبال افتخار و کسب مال و مراتب در دنیا هستند. اگر کسی علم دین را برای دنیا به کار گرفت ضالّ هالک است. علم دنیوی دو قسم است: علم روحانی و علم جسدانی. علم روحانی که همانا علم لطیف است عبارت است از: علم النجوم و الطب و الحساب و الهندسه و مانند آن، اما علم جسدانی علم به صناعات مانند: عمل الحديد و النجاره و الصیغه و غیر ذلک من الصناعات است. (ر.ک: همان: ۲۱۸)

راغب اصفهانی و ابوحاتم رازی در یک جمع‌بندی به‌طور مشخص بهترین هدف علم را بقای سرمدی و ابدی می‌دانند که ناشی از علم‌الادیان یا علوم دینی است. گفتنی است تمامی این تعاریف در تعریف شماره ۲ که در سطور بالا آورده‌ایم می‌گنجد.

آنچه در تقسیم‌بندی ابوحاتم توجه را جلب می‌کند روحانی دانستن علوم نجوم و طب و هندسه و... از گروه علوم دنیوی و جسدانی دانستن حِرَف و پیشه‌هاست. این نشان می‌دهد که درجه‌بندی علوم به نسبت دوری از مقوله آخرت و دین و نزدیکی آن به امور دنیوی بسیار مهم بوده است.

فارابی در احصاءالعلوم که بنابر قول جعفریان کهن‌ترین و اصیل‌ترین رساله در زمینه تقسیم علوم است، بسیار دقیق به این موضوع پرداخته است و ابن سینا پس از فارابی مباحث ارزشمندی را در این باره در آثار خود بیان کرده است. نکته اساسی در دیدگاه فارابی این است که او مفهوم سعادت را با مفهوم علم و انواع آن گره می‌زند. (ر.ک: همان: ۲۵۲-۲۵۰) معلم ثانی تعریفی کاملاً متفاوت‌تر از سایرین از علم ارائه می‌دهد.

دیدگاه دقیق فارابی درباره علم بسیار گسترده است که در این مقاله مجالی برای پرداختن به آن نیست، بنابراین تنها به نام انواع علوم که فارابی در رساله‌اش براساس اولویت و اهمیت آورده است بسنده می‌کنیم: اول علم زبان (علم‌السان)، دوم: منطق، سوم علوم تعلیمی شامل: حساب و هندسه و علم مناظر و علم نجوم تعلیمی و علم موسیقی و علم اثقال و علم حیل، چهارم: علوم طبیعی و بخش‌های آن و علم الهی، پنجم علوم مدنی و بخش‌های علم فقه و کلام. نکته مهم این است که علم‌السان مدخل ورود به دانش است، به همین سبب فارابی آن را علم اول می‌داند. علم منطق تصحیح‌کننده افکار و اندیشه‌هاست. علوم تعلیمی علوم دقیقه و علوم طبیعی پایین‌تر از علوم تعلیمی و ریاضی هستند و درنهایت علوم مدنی (علم فقه و کلام)

(ر.ک: همان: ۲۵۵) چنینش و اولویت‌بندی فارابی در ترتیب علوم اهمیت دارد و نکته مهم دیگر این است که او درباره علومى که بوى خرافات مى‌دهند مانند علم نجوم که در گذشته برای باخبرشدن از اتفاقات آینده کاربرد داشت، کمتر سخن مى‌گوید. نکته تعجب‌برانگیز در این تقسیم‌بندی از سوى فارابی این است که فصل چهارم را به علم طبیعى و الهى اختصاص داده است! (همان) علمى که از سوى اهل حدیث و ادبا در مرتبه اول قرار مى‌گیرد، نزد فارابی در مرتبه چهارم است.

تصوف یکی از مهم‌ترین خطوط فکری دوره‌های اسلامى است که بخش عظیمی از متون ادبی و دینی را شامل مى‌شود. در متون دوره‌های نخستین تصوف، تفاوتی میان دو مفهوم علم و معرفت دیده نمى‌شود و مراد عارفان اولیه از این اصطلاحات یک مفهوم است، اما از قرن پنجم به بعد این تقسیم و تفکیک در کتاب‌های صوفیه شکل گرفت. (ر.ک: رضایی، پورنامداریان، محمدنژاد، ۱۴۰۰: ۱۱۹) معمولاً در نوشته‌های صوفیه علم در مقامی فروتر از معرفت قرار دارد. علم از دیدگاه آنها حاصل به‌کار انداختن حواس پنجگانه و تجزیه و تحلیل آن داده‌ها یا تقلید از قول دیگران است، درحالی‌که معرفت حاصل شهود عرفانی و باز شدن بصیرت درونی است. (ر.ک: همان: ۱۲۱)

هجویری در کشف‌المحجوب بابی با عنوان اثبات‌العلم دارد تا ثابت کند صوفیه با علم بیگانه نیست و در نزد صوفیه علم حقیقت برتر است و مکمل علم شریعت است. دو حدیث پیامبر(ص): «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالْصِّينِ» (مجلسی، ج ۱، ۱۸۰) و «طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةُ عَلِيٍّ كُلِّ مُسْلِمٍ» (همان، ج ۲، ۳۲) آغازگر بحث هجویری است. او علم را بسیار مى‌داند و عمر انسان را کوتاه و آموختن آن را برای انسان فریضه نمى‌داند. در اینجا منظور او از علم، علمى چون حساب و طب و نجوم و صنعت‌های بدیع است که آموختن آن را مشروط به تعلق آن به مبانی و احکام شریعت مى‌داند، مثلاً: «نجوم مر شناخت وقت را در شب، و طب مر احتما را، و حساب مر فرايض و مدت عدت را» (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۷) و نکته دوم این است که از فرائض علم عمل به آن است، یعنى که علم باید مقرون عمل باشد. هجویری با استناد به این آیه از قرآن: «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» (آیه ۱۰۲، سوره بقره) به حدیثی از رسول خدا(ص) اشاره دارد که مى‌فرماید: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ». (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۷) به نظر مى‌رسد محور اصلی دیدگاه تصوف نسبت به علم به مفهوم ساینس همین عبارت باشد. علم لاینفع چیست؟ در

عبارات پیشین اشاره کردیم که هجویری علومی چون طب و نجوم و حساب و... را به شرطی مفید می‌داند که در خدمت شریعت و احکام آن باشند، در غیر آن لایفیع هستند. او در ادامه می‌نویسد: « بدان علم دو است: یکی علم خداوند تعالی، و دیگر علم خلق. علم بنده اندر جنب علم خداوند تعالی متلاشی (ناچیز) بود.» (همان: ۱۹) او تأکید می‌کند که علم بنده باید در امور خداوند باشد و شناخت او.

تعریف خواجه عبدالله انصاری از علم که می‌تواند معادل دانش و دانایی در برابر جهل و نادانی باشد چنین است: علم آن است که بر دلیل اقامه شود و جهل و نادانی را برطرف کند. (ر.ک: انصاری، ۱۳۸۳: ۱۶۲) او نیز در یک تقسیم‌بندی کلی علم را به سه دسته تقسیم کرده است: علم استدلالی که ثمره عقل و نتیجه تجارب و شناخت است و آدمیان بر اساس تفاوت درجات آن تکریم می‌شوند. علم تعلیمی و آن علمی است که با ابلاغ رسالت از خداوند به مردم و از طریق تلقین استادان می‌رسد و دانایان به این علم در هر دو جهان عزیزند. علم لدنی که علم حکمت در مخلوقات و حقیقت در معاملات با حق و علم حکمت بدیده از حق و آن را خضر راست. (ر.ک: انصاری، ۱۳۹۱: ۲۲۰-۲۱۹) علم دانش است و از میدان علم بصیرت زاید. (همان)

آخرین شخصی که لازم دانستیم به دیدگاه او درباره مفهوم علم و عالم اشاره کنیم غزالی است که جایگاه خاصی در عرفان نظری دارد. از دیدگاه او دین است که به علم مشروعیت می‌بخشد نه اینکه علم ذاتاً امری مشروع و سودمند باشد. فضیلت عمده علم به سبب سعادت آخرت و قرب خداوند است. علم در نزد او به مثابه عمل صالح است. در یک تقسیم‌بندی غزالی علم دو نوع است: علم فرض عین: علمی که هر فردی باید فراگیرد و مصادیق علم فرض عین از حیطه علوم دین خارج نیست، علم فرض کفایت: علمی که فقط نیاز خاصی را برطرف کند مانند: طب، حساب و... از نظر غزالی علمی فرض است که مبنای عمل است. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۸: ۴۶۲-۴۶۰)

هرگاه که از علم و ضرورت آن در متون اسلامی سخن به میان می‌آید دو حدیث از پیامبر اسلام (ص) در آغاز بحث قرار می‌گیرد: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ و مسلمة و دیگری أَطْلَبُ الْعِلْمِ وَلَوْ بِالصَّيْنِ و پرسش‌های بسیاری نیز با خود به همراه دارد: در فریضه بودن علم برای مسلمان چه زن و چه مرد، آیا علم خاصی مدنظر است یا همه علوم؟ آیا منظور علوم

مربوط به هدایت و تربیت انسان و حلال و حرام و واجبات و محرمات است؟ اگر چنین است طلب کدام علم از چین مدنظر رسول خدا(ص) بوده است؟ آیا علمی که در این متون مدنظر بوده است صرفاً علوم دینی است و یا اگر به مفهوم علم مصطلح امروز نزدیک است چه جایگاهی دارد؟ اگر مفهوم امروزی علم را بینش وسیع و گسترده انسان درباره جهان که محصول کوشش دست جمعی بشر است بدانیم چقدر می‌تواند با دیدگاه‌های اهل حدیث و کلام و صوفیه در متون اسلامی منطبق باشد؟ (ر.ک: همان: ۲۱) نکته بسیار مهمی که مسلمانان را چه پیش از آمدن تصوف و چه پس از آن، از علوم جدید برحذر داشت دنیاگرایی علم جدید(علوم تجربی و حسی) بود. (ر.ک: همان: ۳۱)

بحث

مفهوم «علم» و «عالم» در آثار احمد جام ژنده‌پیل

شیخ جام به‌طور مبسوط و مشخص در کتاب انس‌التائیین فصل نهم را به مفهوم علم و ویژگی‌های عالم اختصاص داده، در مقدمه مفتاح‌النجات با استناد به چند حدیث از رسول خدا(ص) به اهمیت و ثواب علم‌آموزی و تعلیم پرداخته است. در کنوزالحکمه با تمثیلی علم را مایه حیات می‌داند و در سراج‌السائرین و سایر آثار نیز به‌طور پراکنده گزاره‌هایی درباره این موضوع دارد. او در فصل نهم از انس‌التائیین با بیان انواع علم و رتبه‌بندی آنها، چهارچوب اصلی دیدگاه خود را درباره علم مطرح می‌کند بنابراین، این بحث را با بررسی گزاره‌های این کتاب آغاز می‌کنیم.

کتاب انس‌التائیین صراط‌الله‌المبین در اواخر قرن پنجم و یا در سال‌های آغازین قرن ششم نوشته شده است. این کتاب متنی صوفیانه با نثری پخته و روان و آمیخته با اصطلاحات و ترکیبات شیرین متداول در محاوره مردم خراسان در ۴۵ باب به صورت پرسش و پاسخ و با شیوه خطابی دوستانه نوشته شده است. شیوه پرسش و پاسخ و لحن منبری و خطابی احمد جام در این متن، درواقع مبتنی بر بنای مجلس‌گویی متعارف در قرن‌های پنجم و ششم است. (ر.ک: بهمنی مطلق، خدادادی، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۲۱)

باب نهم از کتاب انس‌التائیین با چند پرسش درباره مفهوم علم و ویژگی عالم آغاز می‌شود: «می‌پرسند که علم چیست؟ و عالم کیست و هر دانش را علم شاید خواند و آن علم هست یا نه

و علم نافع کدام است؟ در هر یکی ما را اشارتی کند که هرکس می‌آیند و می‌گویند ما عالمیم.» (جام، ۱۳۵۰: ج ۱، ۱۰۴)

شیخ به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و دیدگاه خود را بیان می‌کند: «بدان علم بسیار است و از هر نوع علم که فرادست گیری گویی که خود این علم است، اما بهترین علم‌ها علم توحید است، آنکه علم سرّ، آنکه علم شریعت، آنکه دیگر علم‌ها چون: علم طب و علم نجوم و علم حِرَف و از هر نوعی که هست علم همه نیکوست، زیرا که هیچ کاری بی‌علم قیمت ندارد و بهترین چیزها علم است.» (همان)

از نظر شیخ علم انواعی دارد که از نظر اهمیت و برتری در مراتب متفاوت قرار دارند: علم توحید، علم سرّ، علم شریعت و سایر علوم چون طب و نجوم و حِرَف، که بهترین آن علم توحید است. او در این مورد با نظر اهل حدیث و ادبا و اهل تصوف همراه است.

در ادامه حدیثی از رسول خدا(ص) می‌آورد که « اندکی کار به علم به از بسیاری بی‌علم.» (همان: ۱۰۵) به نظر می‌رسد در این عبارات منظور از واژه علم مطلق دانش و آگاهی باشد.

یادآوری می‌شود که در کنوزالحکمه شیخ علم سرّ را اصلی‌ترین علمی می‌داند که فراگرفتن آن بر هر مسلمانی واجب است: « بدان که اصل همه علم‌ها علم سرّ (باطن هر چیز) است و هر که علم سرّ نداند مثل او چون کاروانسرای بی‌باشد، هرکه خواهد آنجا فرو آید و هرکجا که خواهد فرود آید و آن دل را ارباب حقیقت مصطفیٰ شیطان خوانند. (ر.ک: جام، ۱۳۸۷: ۴) نگرش صوفیانه شیخ در این عبارات کاملاً مشهود است. دل جایگاه علم باطن یا علم سرّ یا همان جایگاه کشف و شهود است. شیخ همراهی خضر با موسی را برای تعلیم علم سرّ به موسی و معرفت پیامبر را از نوع علم سرّ می‌داند و بر این نظر است که آنچه چشم او می‌دید هیچ مخلوقی ندید و آنچه گوش او شنید هیچ گوش نشنید. راه کسب این علم تقوا و اخلاص درونی است. این علم، علم خاصگان خداست. (ر.ک: همان: ۱۳۵) و سبب بر ندادن علم علما این است که در علم سرّ رنج نبرده‌اند. (ر.ک: همان: ۱۲۶)

تفاوتی در سطح لفظ میان عبارات شیخ جام با افرادی چون هجویری وجود دارد، این که شیخ همه علوم را نیکو می‌داند، اما درجه نیکو بودن آن‌ها با هم متفاوت است و برای بیان اهمیت این درجه‌بندی تمثیلی می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که جان و حیات تمامی علوم بسته به علم سرّ است «علوم همه نیکوست از علم هیچ چیزی بیفایده نیست، اما علوم را بر یک دیگر

فرق است و علوم و آب هر دو حیات دهنده‌اند و همچنانکه آب را بر آب فضل است، علم را نیز بر علم فضل است... از آن آب برخی باشد که شور باشد و برخی باشد که گرم باشد و بتوان خورد... اما هرچه آب خوش است در وی نفع است در وی هیچ مضرت نیست... همه علم‌ها از یکدیگر نیکوتر و مفیدتر است و بی‌علم مردم از ستور بازپس‌تر است و چون عالم باشد:.... وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ او را حاصل باشد و چون علم سرّ داند وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ او را درست آید. چون در علم سرّ راسخ باشد علم او چون آب حیات باشد که هرکه بخورد هرگز نمرده باشد... همچنان که آب حیوان همه را حیات دهد علم سرّ همه علوم را حیات دهد.» (همان: ۱۳۴)

شیخ جام محدوده علم فریضه را نیز تعریف می‌کند: «علم بر همه مسلمانان فریضه است خاصه: علم نماز و روزه و آبدست و اغتسال. این علم بر مسلمانان که ایشان عاقل و بالغ‌اند فریضه است و بسیاری مسلمانان... این را تمام نتوانند آموخت و خدای عز و جل ایشان را بدان نگیرد زیرا که آنچه در وسع ایشان درآمد آن به جای آوردند.» (همان: ۱۳۲) در ادامه برای برخی از افراد که در مقام مفتیان هستند فراگیری جمله علوم را فریضه می‌داند.

در دیدگاه شیخ فراگرفتن علمی که از بهر نان و اموردنیوی باشد نه نجات دوجهان، سبب زیان در دین است. او ارباب حِرَف را عالم نمی‌داند، زیرا آنان از بهر نان علم فراگرفته‌اند. در بین اهل حدیث، ادبا و اهل صوفیه در بخش مبانی نظری نیز این نظر تعیین‌کننده مفهوم علم است، یعنی علمی که در خدمت توحید، آخرت و سعادت سرمدی نباشد لاینفع و بی‌اعتبار است. «کار عالمانه چنان است که تو پنداری و یا این رنگ دارد که تو می‌بینی، سیاحی چیزی چند از بر گُند یا آیتی چند قرآن را تفسیر کند و به تو فروشد. تو پنداری که علما ایشانند که تو بینی، آن علم که او می‌گوید هم از علم حِرَف و کسب است و آن علم که او فراگرفته است هم از بهر نان فراگرفته است که بدان نان جوید نه نجات دو جهانی. نگر که از سر این کوی در علما ننگری که آنگه دین خویش به زبان آری.» (جام، ۱۳۵۰: ۱۰۵) پیش ازین اشاره کردیم که بنا بر نظر ابن عبدالبر علم حِرَف و صناعات علم اسفل است. از دیدگاه شیخ پیشه‌ها و حرفه‌های اجتماعی علوم ظاهری هستند که اگر با علم باطن و شریعت آمیخته نشوند لاینفع و بی‌ثمر هستند. این عبارات یادآور دیدگاه هجویری نیز است که حرفه‌ها و علوم دنیوی تا جایی سودمند هستند که در خدمت شناخت خداوند و احکام شریعت باشند.

در این عبارات به نظر می‌رسد شیخ از یک آفت شایع در میان علمای عصر خویش سخن می‌گوید: «نه هرکه تازی‌گوی باشد عالم باشد و نه هرکه پارسی‌گوی باشد نادان باشد، اگر هر که تازی‌گوی‌تر بودی عالم‌تر بودی بایستی که همه اهل حجاز و شام و یمن و شامات عالم بودند و فاضل‌ترین علما ایشان بودند که ایشان عربیت بهتر دانستند و فصیح‌تر بودند، پس چون فاضل‌ترین علما نیستند درست شد که علم نه تازی گفتن است یا عربیت دانستن است.» (همان: ۱۱۷)

در آن دوران زبان علم زبان عربی بود و بسیاری برای تفاخر و برتری‌جویی، آثار خود را به زبان عربی می‌نوشتند و می‌خواندند و این یک امتیاز محسوب می‌شد. از سویی شعوبه عرب را همواره به بی‌فرهنگی و بی‌دانشی متهم می‌کرد. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۸: ۲۲۱) این تعصبات در آن دوران آتش تفاخر و تعصب را شعله‌ور می‌کرد به‌طوری که ابن قتیبه از روشنفکران دیندار عرب ضد ایرانی برای اینکه نشان دهد اهل فارس اهل دانش‌های جدی نبودند می‌گوید اگر از ما درباره طیبیان قدیم پرسند بقراط و جالینوس را و اگر از آثار اهل نجوم و حساب قدیم سؤال کنند کتاب اقلیدس و مجسطی را، در منطق کتاب ارسطو را معرفی می‌کنیم. در زمینه موسیقی هرچه هست از روم و یونان است، اما اهل فارس چیزی ندارند جز آنچه از بقیه متعلمان از علوم گرفته‌اند. علم فلاحت از آن روم، شطرنج و کلیله و دمنه و حساب هم از هند است. ایرانی‌ها در علم طب نیز متکی به دیگران بوده‌اند. (ر.ک: همان: ۲۲۹) عبارات شیخ جام درباره ادعای تفاخر زبان عربی بر پارسی است.

در عبارات زیر به‌طور مشخص شیخ تعریفی شبیه به هجویری دارد که تأکید می‌کند که علم بنده باید در امور خداوند باشد و شناخت او: «اما علم آن است که خدای را عزوجل به یگانگی بدانی بی‌چون و چگونگی بدانی و او را عالم دانی و قادر دانی و بصیر دانی و با هیچ چیز آمیخته ندانی و هیچ چیز بازو آمیخته ندانی و هر صفاتی که او خود را گفت تو هم آن گویی و چنان دانی و بیش از آن نگویی و ندانی و جمله صفات او چون هستی او دانی، همچنان که هستی او است بی‌چون و بی‌چگونه. جمله صفات او هم چنان بی‌چون و بی‌چگونه دان. هر آنکه که خدای عزوجل را چنین بدانستی و رسولان او را چنین بدانستی و به جمله اقرار دادی و... و به کتاب‌های او جمله اقرار دادی و گفתי که همه حق است و کلام خدای است عزوجل و امر ونهی بدانستی... خواه به تازی خواه به پارسی خواه به ترکی خواه به

هندوی به هر گفتن این چیزها بدانستی تو عالمی و از شمار علما ... عالم آن باشد که این چیزها بداند و اگر کسی همه لغت‌های جهان بداند چون این چیزها نداند او را عالم نشاید خواند، زیرا نه راست گفته باشی.» (جام، ۱۳۵۰: ۱۱۹-۱۱۷)

در یک جمع‌بندی شیخ ویژگی‌های علم نافع و غیرنافع را بیان می‌کند که شاید بتوان گفت نقطه مشترک تمامی دیدگاه‌های موجود در متون اسلامی دوران شیخ و قبل از او درباره علم در مفهوم کلی آن است.

شیخ علم را از جهت مفید و زیان‌آور بودن به دو دسته نافع و غیرنافع تقسیم می‌کند: بدان که علم نافع ترا از پنج چیز فرا پنج چیز دیگر دارد: اول: بازداشتن از دنیاطلبی و طلب آخرت کردن. دوم: بازداشتن از جمع مال و بخشش به دیگران به خاطر خدا. سوم: بازداشتن از حلاوت دنیا و فراخواندن شیرینی عبادت و ریاضت دادن تن فربه به سبب آن. چهارم: مؤمنان را هم چون خود خواستن و با خلق احسان کردن. پنجم: زبان را از همه خلق نگه داشتن و به ذکر خدای مشغول کردن و مرگ را در پیش چشم داشتن. (ر.ک: همان: ۱۲۱)

«و هر که را علم نافع نباشد این چیزها او را پدید آید: اول: طلب دنیا و حشمت و تفاخر و تکاثر و جمع و منع پدید آید، دوم: تکبر به جای تواضع بنشیند و بخل به جای سخاوت، سیم: به تن فربه شود. به عبادت لاغر نشود، چهارم: احسان از مسلمانان بازگیرد و زبان به آزار ایشان برگشاید، پنجم: امل دراز فرا پیش گیرد و مرگ را فراموش کند.» (همان)

در جایی علم را در برابر جهل و عالم را در برابر جاهل قرار می‌دهد: «علم چیست و عالم کیست، و جاهل کیست و جهل کجاست. آن کس که می‌گوید که من عالم و علم او، او را از یک درم حرام باز ندارد و از غیبت مسلمانان باز ندارد، آن نه علم است.» (همان: ۱۲۴)

شاید بتوان گفت که شیخ جام بیش از اینکه به مفهوم علم بپردازد به مفهوم عالم و جنبه کاربردی علم پرداخته است. او عبارات فراوانی را به ویژگی عالم و دانشمند اختصاص داده است و بازشناختن عالم واقعی از عالم غیرواقعی را کار بسیار دشواری می‌داند و عالمان بی‌عمل یا بدعمل را نکوهش می‌کند. عالم بی‌عمل را اصلی نمی‌داند: «اگر کسی ادعا کند کفشگر است و نام درفش و نیشگرده و کوبه و... می‌شناسد تا فراکار نرسد او کفشگر نیست و یا درزی که از پارچه بداند و بگوید بخیه راست باید زد و سوزن چنین باید باشد او درزی نیست. گفت درزی نمودن است نه درزی کردن. مثل عالم بی‌عمل مثل کسی است که رنج بسیار برگیرد و مال

فراهم آرد و در گنج نهد و برخیزد و فرا درها می‌رود و نان می‌خواهد. در این جهان رنج درویشی بیاید دید و در آن جهان عذاب گنج‌داران بیاید کشید.» (همان: ۱۱۱) در یک کلام عالم بی‌عمل در دنیا و آخرت زیان می‌بیند. «علم آن بود که هرکجا که تو از برای آن آموخته باشی در آن جایگاه به کار داری و بدانی که مرا این علم اینجا می‌باید و آن دامن تو بگیرد که از آن درنتوان گذشت.» (همان: ۱۱۲) عبارات شیخ دو مقوله اساسی در فراگیری علم را مطرح می‌کند که اکنون نیز به آن توجه می‌شود: اول کاربردی بودن دانش و علم، دوم مهارت لازم در انجام آن.

شیخ جام تأکید می‌کند که علم دانستنی است نه گفتنی. او کسی را که قیل و قال می‌کند در مقام عالم نمی‌داند «بسیار کس بود که داند و نگوید و بسیار کس بود که گوید و نداند. نه گفتار دلیل دانش کند و نه خاموشی دلیل جهل، اما راست‌کرداری دلیل دانش کند و تباه‌کاری دلیل جهل و هر کجا که ما راست‌کاری بینیم بر دانش او گواهی نباید. دانش را راست‌کاری گواه بس باشد و بدکاری را بر جهل او گواه بس باشد. نه درخت علم بار جهل دهد و نه درخت جهل بار علم دهد. هریکی بار خویش دهد.» (همان: ۱۱۶)

عالم درست‌کردار از دیدگاه شیخ: «کسی که او علم داند و به علم کار کند کس مقام او به حقیقت نیابد و قیمت او کس نداند مگر خدای عز و جل و سخن او و خواب او و نشست و خاست او همه عین عبادت باشد و نگرستن در روی او همچنان بود که کسی در روی کافر شمشیر می‌زند و نشستن بازو و علم شنودن ازو و شدن به زیارت او همه از حج و عمره فاضل‌تر باشد... و رسول صلی‌الله علیه و سلم می‌گوید که متعلم کاهل به نزدیک خدای تعالی گرامی‌تر و بهتر از هزار عابد مجتهد که به روز روزه باشد و به شب در نماز و خواب عالم بهتر از نماز جاهل است.» (همان: ۱۱۴)

شیخ برای شناخت علما آن‌ها را نیز تقسیم‌بندی می‌کند:

۱- آنان که علم می‌آموزند تا به نان و نوایی برسند. اقتدا کردن به آنها و پیروی از آنها سبب به خطرانداختن دین خود است. ۲- آنان که علم فرامی‌گیرند تا به دیگران ستم کنند. ۳- آنان که با علم و عبادت به کبر و تعصب مبتلا می‌شوند و علم را بی‌ارزش می‌کنند. ۴- گروهی که فراگرفتن علم سبب رغبت و وابستگی بیشتر آنها به دنیا می‌شود که در برابر سخنان حق دیگران

عداوت پیشه می‌کنند. (ر.ک: همان: ۱۰۹) و از دیدگاه رسول خدا نیز عالمان بی‌عمل و ناپرهیزگار را معرفی می‌کند که جایشان در درک دوزخ است:

- علم خود را دوست دارند و به دیگران نمی‌آموزند.
- مانند سلطان بر هرکسی که با او مخالفت کند خشمگین شود.
- عالمی که زهد را سبک بدارد چون وعظ گوید علف آورد و چون وعظ گفته شود کراهیت دارد.

- عالمی که ثروتمند را بر عالمی دیگر ترجیح دهد.
 - عالمی که درباره چیزی که نمی‌داند فتوی می‌دهد.
 - عالمی که سخن جهودان و ترسایان را برای نمایش و پُرگویی بیاموزد.
 - علم را برای کسب مقام و منزلت و جمع کردن مریدان بیاموزد. (ر.ک: همان: ۱۱۰)
- مناسب است اشاره کنیم که شیخ در آثارش حتی قاریان، خواجه امامان، فقها (دانشمندان)، مفتی‌ها و مشایخ را شخصیت‌های نامقبول می‌داند، زیرا اهل علم ظاهرند. گفتنی است که در گذشته لفظ دانشمند را به عنوان ترجمه فقیه به کار می‌بردند چنانکه حافظ می‌گوید: مشکلی دارم از دانشمند مجلس باز پرس. شیخ آن‌ها را از عقل و علم بی‌بهره می‌داند که سخن عشق را انکار می‌کنند. از نظر او مفتیان از روی جهالت و بی‌علمی فتوا می‌دهند، ولی دعوی علم می‌کنند و برای آن‌ها الفاظی مانند عالم‌نما و نیم‌دانشمند به کار می‌برد. (ر.ک: همان)

نتیجه‌گیری

با استناد به آثار شیخ جام که بیانگر اندیشه صوفیانه شریعت‌محور اوست مفهوم علم و عالم با مؤلفه‌های زیر برای ما روشن شد:

- از دیدگاه شیخ علم و معرفت دو مقوله جدا از یکدیگرند.
- مفهوم واژه علم در بسیاری از گزاره‌های شیخ با مفهوم دانش و به تعبیر امروزی نالچ مترادف است و مفهوم مطلق دانش و آگاهی را در بردارد.
- در هیچ کدام از تعاریف او درباره علم، این واژه معادل ساینس قرار نگرفت. شیخ نیز مانند گذشتگان خود هنگامی که از علم طب یا نجوم یا حساب نام می‌برد آن‌ها را در زمره حرفه‌ها و پیشه‌ها می‌آورد که برای کسب نان و گذران زندگی انسان است و سود و نفع آن مشروط به پایبندی به ملکات اخلاقی است.

- برترین علم در نزد او علم توحید و خداشناسی و علم باطن یا علم سر است. او در این مورد تالی اهل حدیث و صوفیان متشرعی چون هجویری است.

- نکته مهمی که شاید بتوان وجه تمایز میان شیخ جام و صوفیانی چون هجویری دانست این است که در رتبه‌بندی علوم که گفته شد بیشتر منظور حرفه‌ها و پیشه‌ها هستند، شیخ به علم زیان‌آور یا بدون سودمندی اشاره ندارد، بلکه ممکن است علم یا حرفه‌ای را در مقام مقایسه با سایر علوم در مرتبه‌ای نازل بداند. تأکید شیخ جام بر زیان‌آور و مخرب بودن عالم و دانشمندی است که از علوم بدون درک علم باطن و ملکات اخلاقی استفاده می‌کند و به مردم آموزش می‌دهد.

- شیخ نشان علم هر عالم و دانشمند را در عملکرد آن جستجو می‌کند. از دیدگاه او عالمان و دانشمندان و صاحبان حرف که متخلق به اخلاق هستند و به دانش و علمی که دارند به‌خوبی عمل می‌کنند جزء اوت‌العالم هستند و آن دسته از علما و دانشمندان که علاوه بر دانایی کامل از علم و حرفه و دانش خود علم سر یا باطن را کسب کرده و اخلاص پیشه کرده‌اند در زمره والرأسخون فی‌العالم می‌داند.

- او مصداق عالمی را که نتواند از علم خود در جایگاهش بهره‌برد مصداق آیه قرآن «مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَاتِ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (آیه ۵، سوره جمعه) می‌داند. در یک جمع‌بندی کلی نگرش شیخ جام به علم و انواع آن به نگرش اهل حدیث و صوفیان متشرع چون هجویری بسیار نزدیک است. تعاریف او از علم و علوم و عالم مقید و مشروط به علم توحید و شریعت و ملکات اخلاقی است.

منابع

کتاب‌ها

انصاری، عبدالله. (۱۳۸۳). *منازل‌السائرین و علل المقامات*، ترجمه عبدالغفور روان‌فرهادی، تهران: مولی.

انصاری، عبدالله. (۱۳۹۱). *صد میدان*، تصحیح سهیلا موسوی سیرجانی، تهران: زوار.

جام‌زننده‌پیل، احمد. (۱۳۵۰). *انس‌التائبین و صراط‌المبین*، تصحیح علی‌فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

جام ژنده‌پیل، احمد. (۱۳۸۷). کنوزالحکمه، پژوهنده علی فاضل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

جعفریان، رسول. (۱۳۹۸). سیر تحول مفهوم علم در متون حدیثی، ادبی، کلامی و فلسفی. قم: نشر مورخ.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۶). جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.

سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم. (۱۳۸۱). دیوان قصائد، تهران: نگاه.

سیوطی، جلال‌الدین. (بی تا). الجامع الصغیر، بیروت: دارالفکر.

فاضل، علی. (۱۳۸۳). کارنامه احمدجام، تهران: توس.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.

قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۸۴). دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، در اخبار الائمة الاطهار، جلد ۱، بیروت: مؤسسه الوفا.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۹). لیلی و مجنون، تهران: فکر روز.

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۴). کشف‌المحجوب، تهران: سروش.

مقالات

بهمنی مطلق، یدالله، و خدادادی، محمد. (۱۳۸۹). تحلیل افکار و معرفی آثار شیخ احمد جام. عرفان، ۶ (۲۴)، ۱۳۶-۱۱۶.

رضایی، امین، پورنامداریان، تقی، و محمدنژاد عالی زمینی، یوسف. (۱۳۹۹). تحلیل معرفت شناختی کرامات شیخ احمد جام ژنده پیل. ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، ۱۲ (۲۳)، ۱۱۱-۱۴۰.

پایان‌نامه‌ها

سرفرازی، احمد. (۱۳۸۷). فرهنگ موضوعی آثار احمد جامی (موضوعات عرفانی)، دانشگاه تربیت معلم سبزوار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

References

Book

Ansari, A. A. (2004). Manaz al-Sarin and the causes of maqamat, Trans. Abdul Ghafoor Rawan Farhadi, Tehran: Molly. [In Persian]

Ansari, A. A. (2011). Sad meydan, Edited by Soheila Mousavi Sirjani, Tehran: Zovar. [In Persian]

- Fazel, A. (2013). *Ahmadjam's work*, Tehran: Tos. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (2005). *Shah nameh*. By the efforts of Saeed Hamidian. Tehran: Drop. [In Persian]
- Hajwiri, A. H. A. O. (2005). *Kashf al-Mahjoob*, Tehran: Soroush. [In Persian]
- Jafarian, Rasul. (2018). *Evolution of the concept of science in hadith*, literary, theological and philosophical texts, Qom: Historian Publishing House. [In Persian]
- Jam Gende-Peel, A. (1971). *Ans-ul-Taibin and Sarat-ul-Mubin*, Edited by Ali Fazel, Tehran: Farhang Iran Foundation. [In Persian]
- Jam Gende-Peel, A. (2007). *Kanuz al-Hikma*, Researcher Ali Fazel, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Nizami Ganjavi, E. B. Y. (2010). *Leyli & Majnoon*, Manipulation correction, Tehran: Thought of the day. [In Persian]
- Qobadiani, N. Kh. (2004). *Diwan of poems*, Edited by Mojtaba Minavi and Mehdi Mohaghegh, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Sana'i, A. M. A. (2002). *Divan of poems*, Tehran: Look.
- Siyuti, J. (No date). *Al-Jamae al-Saghir*, Beirut: Dar al-Fakr. [In Persian]
- Zarin Koob, A. H. (2016). *Search in Iranian Sufism*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Articles

- Motlagh Bahmani, Y., & Khodadadi, M. (2010). Analysis of the thoughts and introduction of the works of Sheikh Ahmad Jam. *Irfan*, 6(24), 116-136. [In Persian]
- Rezaei, A., Poornamdarian, T., & Mohammad Najad Ali Zmini, Y. (2019). Epistemological analysis of the virtues of Sheikh Ahmad Jam Gende Pil. *Al-Zahra University's mystical literature*, 12(23). 111-140. [In Persian]

Theses

- Sarfarazi, A. (2007). *thematic anthology of Ahmad Jami's works (mystical themes)*, Tarbiat Moalem Sabzevar University, Faculty of Literature and Humanities, master's thesis. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 61, Autumn 2024, pp. 380-401

Date of receipt: 4/10/2022, Date of acceptance: 23/2/2023

(Research Article)

DOI:

Examining the concepts of "science" and "scientist" in the works of Ahmad Jam

Dr. Effat Najanobri¹

Abstract

The concept of science and scholar in the Islamic texts of Persian literature, both in the field of theology and in the field of mysticism and Sufism, has been very interesting and challenging. It has been defined in several ways and perspectives in Persian literature. This research investigates and analyzes the concept of science and science from Ahmad Jam's point of view and compares it with the definitions of some experts in the mystical and Islamic texts of Persian literature in a descriptive-analytical way and answers these questions: What is science in Sheikh Jam's point of view? Who is the scholar? Referring to the works of Sheikh Jam, which expresses his Sharia-oriented Sufi thought, it was clarified: in his eyes, science and knowledge are two separate categories. Sheikh Jam has given two meanings to the word science, a general concept which in many of his propositions is synonymous with the concept of knowledge in today's terms, and a specialized concept, in the sense that the true and superior science is the science of theology and the science of inner knowledge knows. Like his predecessors, he includes the science of medicine, astronomy, or arithmetic among the professions and occupations that are used to earn bread and live a human life, and its benefits are conditional on adhering to moral values. In this case, he is the Tali of the Ahl al-Hadith and Shari'ah Sufis such as Hajawiri. The sheikh looks for the sign of knowledge in the actions of scholars and scientists and in some cases considers it synonymous with righteous action.

Keywords: concept of science, scientist, works of Ahmad Jam.

¹ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. taravat1347@email.com